

مروری بر آنچه در جنبش انقلابی ۱۴۰۱ گذشت!

اکنون دو سال از خیزش عظیم مردمی شهریور ۱۴۰۱ می‌گذرد، یک جنبش عظیم توده‌ای که در پی قتل حکومتی دختری جوان، ژینا (مهسا) امینی توسط پلیس گشت ارشاد رژیم خشم بی‌امان توده‌ها را در سراسر ایران رقم زد و به موجی سترگ از آتش نفرت توده‌ها نسبت به دشمن دیرینه‌شان، رژیم جانی جمهوری اسلامی، بدل شد. در آغاز جمهوری اسلامی نمی‌دانست که شعله‌های خشم مردم چه ابعادی پیدا خواهد کرد. از این رو دستپاچه بود، اما با گسترش و شدت گیری جنبش، با تجارب خیزش‌های قبلی توده‌ها، این بار نیز با تمام قدرت به مقابله با مردم برخاست؛ و توسط نیروهای مزدوریش با در دست داشتن هر گونه سلاح (اعم از سلاح سرد و جنگی) در مقابل جوانان انقلابی و زنان و مردان مبارز ایران ایستاد و با تمام قوا به آنها حمله کرد. رژیم از این طریق تلاش کرد که به زعم خود آتش خشم خروشان توده‌های دردمند را در نطفه خفه کند، غافل از اینکه آتش نفرت مردم به جان آمده از جنایات و وحشی‌گری‌ها و فقر و فلاکت و تبعیضات بی‌امان، هرگز در دل نسل‌هایی که در تمام طول حیات ننگین این رژیم همواره با آن مواجه بوده‌اند، خاموش شدنی نیست... و به همین دلیل هم هنوز جامعه آبستن خیزش‌های بزرگتری است.

مبارزات مردم در شرایطی آغاز شد که پس از قیام بزرگ توده‌ها در سال ۱۳۹۸ که خیزش گرسنگان نامیده می‌شد، هزاران تن از جوانان انقلابی برای دستیابی به ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود یعنی نان و کار و مسکن و آزادی به بهای خون خود به خیابان‌ها ریختند و تا پای جان برای دستیابی به این اهداف مبارزه کردند. پس از قتل حکومتی ژینا این بار نیز با تجربه جنبش‌های اعتراضی پیشین، توده‌های خشمگین در ساعات اولیه پس از اعلام این خبر در مقابل بیمارستان کسری تهران، محل بستری شدن ژینا، تجمع کردند و با سردادن شعارهای "مرگ بر خامنه‌ای"، "جمهوری اسلامی نمی‌خوایم، نمی‌خوایم" و شعار "هیئات منه ظله"، با نشانه گرفتن کلیت رژیم جمهوری اسلامی به طور مستقیم و بدون درنگ نشان دادند که آماج حمله‌های آنان چیزی جز خود رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نیست. توده‌ها به روشنی دریافته‌اند که دشمن اصلی آنان به واقع خود رژیم است و با نابودی تمامیت این رژیم جنایتکار است که خواهند توانست با یک انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر از شر جنایات این حکومت خلاص شوند؛ مصداق بارز این هدف شعار "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا و مرگ بر جمهوری اسلامی" بود که به رسائی فریاد زده می‌شد.

مردم به جان آمده حالا دیگر در شرایطی قرار گرفته بودند که ارزشمندترین موجودی هر انسان، یعنی جان خود را در کف دست گرفته بودند و سینه‌های‌شان را آماج رگبارهای بی‌امان دشمن کرده بودند. صحنه‌های فداکاری و شور انقلابی جوانان در روزهای قیام شهریور ۱۴۰۱ تا ابد در صفحات تاریخ مبارزاتی ما ماندگار خواهد ماند. توده‌های آگاه در ابتدا با سر دادن شعارهای مرگ بر دیکتاتور و وای به روزی که مسلح شویم (۲۸ شهریور در تهران)، نشان دادند که آماده شروع یک جنگ تمام عیار با مزدوران رژیم هستند. آنها در کف خیابان مطالبات خود را فریاد می‌زدند و حضور پر جمعیت توده‌ها در صف مبارزه که لحظه به لحظه بر تعداد آنها افزوده می‌شد، لرزه بر اندام دشمنان قسم خورده مردم انداخته بود. در روزهای ابتدایی جنبش انقلابی ۱۴۰۱، در اوج شور مبارزاتی مردم تحت ستم ما که با رویای نابودی این رژیم جنایتکار و برای دست یافتن به حقوق انسانی خود فداکاری‌های بسیاری از خود نشان دادند، همزمان با رژیم سرسپرده جمهوری اسلامی، اتاق فکر اربابان امپریالیستش به کار افتاد و همانطور که همگان شاهد بودیم با به راه انداختن نمایش‌های مضحک، در ظاهر به حمایت از جنبش اعتراضی توده‌های مبارز ایران پرداختند اما در عمل دست در دست قدرت‌های غربی برای بقای این رژیم آدمکش و نوکر و سر سپرده‌ی امپریالیسم از هیچ تلاشی برای جهت دادن به راهکارهای برنامه‌ریزی شده در جهت به انحراف کشاندن و سرکوب این جنبش اعتراضی به نفع خود دریغ نوزیدند.

برخورد ایرانیان نسبت به جنبش توده‌ها در خارج از کشور

در خارج از کشور، نیروهای چپ و آزادیخواه با ترتیب آکسیون‌های مبارزاتی به حمایت از مردم مبارز و تحت ستم برپا دارنده جنبش عظیم ۱۴۰۱ پرداختند. آنها در هر کجا که بودند سعی کردند فریاد آزادیخواهی مردم ایران را به گوش افکار عمومی در سطح جهان برسانند. اما در این میان نیروهای متعلق به صف ضد انقلاب که از حرکت‌های انقلابی ستم‌دیدگان ایران به وحشت افتاده بودند، ناگهان دست به کار شده و کوشیدند در حالی که خود را به ظاهر طرفدار جنبش مردم جلوه می‌دهند سدی در مقابل آن ایجاد کنند.

یکی از اقدامات نیروهای ضد انقلاب میدان دادن به شخصی به نام حامد اسماعیلون بود که در جریان شلیک پاسداران جمهوری اسلامی به هواپیمای مسافربری اوکراینی، همسر و دخترش را از دست داده بود. او با توجه به جنایت جمهوری اسلامی در حق وی از نظر دشمنان مهره مناسبی بود که می‌توانست با جلب احساسات انسان‌دوستانه مردم، تبلیغات و خط انحرافی علیه جنبش انقلابی توده‌ها را به نفع حفظ وضع ظالمانه حاکم بر ایران پیش ببرد.

با ظهور حامد اسماعیلون که به گفته‌ی خودش حتی در "مگس‌پران‌ترین انتخابات رژیم" هم شرکت می‌کرد و در ادامه ظهور سلطنت طلبانی که تا پیش از این جرات اظهار وجود و نمایان شدن نداشتند، در صف حرکت‌های حمایتی از جنبش انقلابی مردم تزلزل ایجاد شد. بنابراین در شرایطی که توده‌های مبارز ایران در کف خیابان‌های شهرهای کوچک و بزرگ برای نابودی تمامیت این رژیم جنایتکار می‌جنگیدند بخش قابل توجهی از ایرانیان، خودآگاه و یا ناخودآگاه وارد صف تبهکارانی شدند که هدفی جز به انحراف کشیدن مسیر مبارزات مردم ما نداشتند. تبهکاران کوشیدند مسیر مبارزات خارج از کشور را به سمتی بکشاند که تنها جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش می‌توانستند از آن سود ببرند.

در آن هنگامه درست به مانند جنبش مردمی سال ۸۸ افرادی به یکباره در شهرهای مختلف ظاهر شدند که تا قبل از آن هیچ‌یک از ایرانیان ساکن آن شهرها آنها را در آکسیون‌های مبارزاتی نیروهای چپ و آزادیخواه ندیده بودند و نمی‌شناختند. اتفاقاً همان‌ها کسانی بودند که در صفوف تظاهرات حمایتی مردم، موزیانه نفوذ کرده و در چندین کشور موفق شدند کنترل اوضاع و برنامه‌ها را به دست خود بگیرند تا جایی‌که عمل‌نیروهای مبارز واقعی از میدان به در شدند و فرمان کارزارهای نمایشی در ظاهر علیه رژیم اما در حقیقت همسو با سیاست‌های حفظ رژیم ننگین جمهوری اسلامی، یک شبه در دست این عوامل نفوذی افتاد.

یک دسته دیگر در میان ایرانیان خارج نشین که همواره از اصلاحات و اصلاح‌طلبان در جمهوری اسلامی دفاع می‌کردند نیز نقش "اصلاح طلبانه" و رفرمیستی خود را به نفع بقای جمهوری اسلامی ایفا نمودند. اینان که پیشتر در دسته‌ای قابل توجه با افکار اصلاح‌طلبی پوچی مانند "نمی‌خواهیم ایران مانند عراق و یا افغانستان و سوریه شود"، دیگران را به شرکت کردن در انتصابات رژیم تشویق می‌کردند، اینک چنان سردمدار مبارزات شده بودند که خود را انقلابی خوانده و دیگرانی که تا آن زمان در عرصه‌های مختلف اقدام به اعتراض و افشاگری علیه حکومت می‌کردند و به دلیل راست‌روی‌های آشکار و در خدمت ضد انقلاب بودنشان در صفوف آنها حضور نمی‌یافتند را مورد سرزنش قرار می‌دادند.

نکته ای هم قابل توجه است که با هماهنگی‌های ایجاد شده توسط مجموعه نیروهای متعلق به ضد انقلاب که در پوشش مخالفت با جمهوری اسلامی برای بقای این رژیم ننگین کار می‌کردند همزمان در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا در ساعات مشابه تظاهرات به ظاهر اعتراضی برگزار می‌شد. بر اساس مشاهدات عینی، پرچم‌ها، پلاکاردها، شعارها، برنامه‌ها و متن سخنرانی‌ها از یک موسسه در آمریکا برای آنها فرستاده می‌شد. محور اصلی این اعتراضات نیز تنها به مساله حجاب زنان در ایران محدود شده بود تا دلیل اصلی خیزش عظیم مردمی، یعنی فقر و فساد و تورم و گرسنگی و بیکاری و سرکوب مردم را تنها و تنها به مساله حجاب زنان در ایران تقلیل دهد. ضمن تاکید بر مساله حضور زنان قهرمانی که در تمام مراحل این جنبش عظیم مردمی و همچنین تمامی مبارزات گذشته همواره حضور بسیار پررنگ و تعیین کننده داشته اند، اما خواسته و مطالبه واقعی همین زنان نیز علاوه بر حق آزادی پوشش که یکی از ابتدایی‌ترین و مسلم‌ترین حقوق هر زنی می‌باشد، همواره دستیابی به نان و کار و مسکن و آزادی و استقلال از هرگونه وابستگی به بیگانگان بوده است. مردم آگاه و انقلابی ما که می‌دانند امپریالیست‌ها همواره با چپاول و استثمار سرزمین‌های امثال کشور ما در پی سود بیشتر و افزایش منافع خود بوده و هستند، هدف از مبارزه انقلابی و خواست اصلی و اساسی خود را با طرح شعارهایی با گویایی فریاد زده اند.

به میدان آمدن توده‌های رنج‌دیده و مملو از خشم و نفرت نسبت به جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران زالو صفت در تابستان ۱۴۰۱، آن‌هم در ابعادی بسیار گسترده، چنان ترس و وحشتی بر دل این رژیم و اربابانش افکند که کسانی را با سابقه منتقد یا اصلاح طلب و غیره به خارج از کشور گسیل کرد تا در قالب مخالفت با جمهوری اسلامی در مقابل اپوزیسیون چپ و آزادیخواه به تقویت اپوزیسیون غیر انقلابی یا ضد انقلابی بپردازند. جالب است که اکثر فرستاده‌های جمهوری به محض رسیدن به خارج پشت سر رضا پهلوی فرزند دیکتاتور سابق ایستادند. در تداوم این برنامه، رژیم شروع به صادرات بازیگران حکومتی هم به خارج از کشور کرد و جالب اینجاست که همه آن بازیگران حکومتی همگی دست اتحاد به سوی رضا پهلوی دراز کرده و وی را رهبری شایسته برای فردای آزادی ایران خواندند.

از فرستاده‌های پیشین جمهوری اسلامی به خارج از کشور هم می‌توان از مسیح علی‌نژاد نام برد که رسوایی و سرسپردگی او و همسر نایاکی اش به جمهوری اسلامی امروز بر کسی پوشیده نیست.

در همین زمان، کنفرانس جرج تاون که بعدها به دلیل تصویب به اصطلاح "منشور همبستگی و سازماندهی"، به "کنفرانس مهسا" مشهور شد، برگزار گردید که هدف خود را ظاهراً مخالفت با جمهوری اسلامی و برای مبارزه با آن اعلام کرده بود. اجرای برنامه کنفرانس را شخصی به نام کریم سجادیور به عهده داشت، کسی که یکی از چهره‌های شناخته شده صادراتی رژیم است و سالها در تلویزیون جمهوری اسلامی حمد و ثنای خامنه‌ای خونخوار را گفته است. از دیگر شرکت کنندگان در این کنفرانس علی کریمی فوتبالیست لمپن به اصطلاح اصلاح طلب حکومتی بود که در خارج از کشور خود را طرفدار رضا پهلوی (یا به زبان مردم نیم پهلوی) معرفی نمود. در این کنفرانس شیرین عبادی هم شرکت داشت که تا همین چند وقت پیش با نظرات اصلاح طلبانه برای رژیم، آب به آسیاب جمهوری اسلامی می‌ریخت. ناگفته نماند که حامد اسماعیلیون، مسیح علی‌نژاد، علی کریمی، گلشیفته فراهانی، عبدالله مهدی و ... که در این کنفرانس شرکت داشتند، همگی چشم‌شان به دهان قدرت‌های امپریالیستی بود و با دم تکان دادن برای دولت‌مردان کشورهای امپریالیستی چون کانادا، فرانسه، نروژ و ... خواهان گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی بودند. اینان همگی با طلب کمک های مالی از این دولت‌ها، ضمن پر کردن جیب‌های خود و به واقع کاسبی با خون جوانان ایران، در خدمت پیشبرد اهداف امپریالیسم گام برداشتند.

همه این تلاش‌ها نشانگر آن بود که همه این افراد همگی با یک سازماندهی ویژه از طرف مدافعان منافع جمهوری اسلامی با پشتیبانی امپریالیست‌ها، این دشمنان اصلی مردم ایران، دور هم جمع شده بودند تا سدی در مقابل رشد و پیشروی جنبش انقلابی مردم ایران ایجاد نمایند.

همه این اتفاقات و کوشش‌های صورت گرفته برای منحرف کردن جنبش توده‌ها در داخل کشور که البته با تبلیغات رسانه‌های وابسته به امپریالیسم همراه بود انرژی جوانان آگاه و مبارز داخل کشور را می‌گرفت؛ به نحوی که آزادی‌خواهان مبارز در داخل می‌بایست هم با رژیم خون‌خوار در بیفتند و هم علیه اقدامات این خارج

نشینان خود رهبر خوانده‌ها، به اقداماتی از جمله شعارنویسی دست بزنند. از جمله نمونه‌های آن شعارها این‌ها بودند: "پهلوی آخرین برگ خامنه‌ای!" و "ساواکی، سپاهی پیوندتان مبارک!"

ظهور ناگهانی سلطنت طلبان در خارج از کشور

اگر به تظاهرات ترتیب داده شده توسط نیروهای غیرمردمی و ضد انقلابی در خارج از کشور نگاهی بیندازیم می‌بینیم که پس از اینکه عوامل نفوذی دشمن که در بالا شرح داده شد، خود را موفق در ایفای نقش خود دیدند، اعلام کردند که اکنون زمان اتحاد همه با هم است. پس از آن فسیل‌های سلطنت‌طلب که سالیان سال در سوراخ موش‌های خود پنهان شده بودند به یک باره سر در آوردند و با وقاحت خاصی که مختص به این قماش لمپن‌های آموزش دیده در مکتب پهلوی می‌باشد، به خیابان آمده و شروع به تهدید و فحاشی و عریده کشی علیه نیروهای چپ و آزادیخواه نمودند. آنها حتی به صفوف نیروهای مبارز حمله‌ور شدند و به این ترتیب بار دیگر بر همگان ثابت کردند که ذات فاشیستی شعبان بی‌مخ‌های دیکتاتوری پهلوی پس از سال‌ها زیستن در کشورهای اروپایی و به قول خودشان جهان اول تغییر ناپذیر است. اما اینان با اعمال فاشیستی خود چهره واقعی خود را نیز برای نسل جوان ایران آشکار ساختند.

اینکه ماهیت پس مانده پهلوی‌ها امروز تا چه حد برای ملت آگاه ایران روشن شده امر مشخصی است اما در این میان رسانه‌های وابسته به امپریالیسم و حامی پهلوی تا جایی که توانستند به حمایت از وی پرداختند و سعی کردند که با وارونه جلوه دادن حقایق تاریخی، احساس نفرت مردم از این خانواده منفور را هرچه کمتر کنند تا جایی که تلویزیون وابسته "من و تو" بی شرمی را به حدی رساند که یک برنامه با نمایش مضحک پرویز ثابتی رییس اداره سوم ساواک ترتیب داد و در آن ثابتی نوکر و جنایتکاری که دستش به خون جوانان انقلابی و مبارز ایران آلوده است با وقاحت تمام در مقابل تلویزیون نشست و با ننه من غریبم بازی، سعی در تطهیر چهره جنایتکار ساواک نمود. نکته مضحک و در عین حال دردناک اینجا بود که سلطنت طلبان معلوم الحال پس از این مصاحبه با پوست‌های ثابتی جلاد در تظاهرات به اصطلاح حمایتی از مردم ایران شرکت می‌کردند.

شخص رضا پهلوی که ارادتش به سپاه پاسداران جمهوری اسلامی بر همگان ثابت شده است، در روزهایی که مردم ایران همچنان در کف خیابان کشته می‌دادند اعلام کرد که با دیپلماسی باید از این حکومت گذر کرد و نیازی به حضور مردم در خیابان‌ها نیست. او همچنین مزدوران سپاهی و بسیجی را نیز تطهیر کرده و مدعی شد که در فردای گذار از رژیم، با همین سپاهی‌ها و بسیجی‌هاست که باید امنیت کشور را حفظ کرد. این‌گونه بود که جوانان آگاه ایرانی در دیوار نوشته‌های شبانه خود از زبان رضا پهلوی نوشتند که "من هم یک سپاهی هستم" و با واژه‌های سپاه و شاه را با طرحی گرافیتی در هم تلفیق کرده و این‌گونه نوشتند: "شپاه"

فرزند دیکتاتور سابق برای ظاهران گذار از جمهوری اسلامی می‌خواست به دولت‌های امپریالیسم متوسل شود. کاری که پدر بزرگ و پدرش و فرزند خلف آنها جمهوری اسلامی انجام داده اند. این امر نیز به زودی بر همگان معلوم شد که سران قدرتهای غربی هیچگاه نگران و دلواپس جان و سلامتی و آزادی و مال مردم ایران نیستند، بلکه هر رژیم دست نشانده ای همچون پهلوی و جمهوری اسلامی بر سر کار بیاید لازم است که در ابتدا سرسپردگی و تضمین حفظ منافع آنها را به اثبات برساند. پهلوی نیز صد البته با این انگیزه و در همین راستا و در جهت حفظ منافع قدرتهای قبلی در کنار جمهوری اسلامی ایستاد و به خوبی از پس نقش خود یعنی محافظت از تمامیت این رژیم برآمد.

در سال ۹۸ هنگامی که توده مبارز با شعار محوری نان کار آزادی به خیابان آمد و بنا به گزارش خبرگزاری رویترز بیش از ۱۵۰۰ نفر از جوانان انقلابی ایران توسط رژیم به قتل رسیدند، پس از فیلترشدن برخی از شبکه‌های اجتماعی در ایران رضا پهلوی در گفتگو با رویترز گفته بود که دولت آمریکا باید شرکت‌های ارتباطی و اینترنتی را تشویق کند به ایرانیانی که علیه رهبر روحانی کشورشان دست به اعتراض زده اند، خدمات ارائه دهند، در آن هنگام پائولو کوئیلو نویسنده برزیلی که در ایران بسیار شناخته شده است در توییتری علیه رضا پهلوی نوشت: خفه شو! ساواک، مرده است و اگر تو به دنبال یک کودتای دیگر باشی، مانند کودتایی که سازمان سیا در سال ۱۹۵۳ سازماندهی کرد، مردم ایران برای حمایت از کشورشان برمی‌خیزند! پائولو کوئیلو در پاسخ به کامنت یک طرفدار پهلوی نوشته بود که من از مردم ایران حمایت می‌کنم نه از افراد سبک مغزی مانند این وارث تاج و تخت که مثل بسیاری دیگر در همین توییتر خواستار دخالت خارجی هستند. برای بسیاری از جوانان ایران که این نویسنده برزیلی را می‌شناسند پاسخ کوئیلو همچون پتکی بود بر سر تمامی متوهمین به بازگشت ارتجاع سلطنتی و دیگرانی که می‌پندارند که باید کشورهای قدرتمند برای آزادی ایران از چنگال دیکتاتوری جمهوری اسلامی دست به کار شوند و گویا نه برای حفظ منافع غارتگرانه خود در ایران بلکه به کمک مردم ما می‌آیند. این دسته افراد کسانی هستند که می‌خواهند همیشه تحت سلطه و کاسه لیس شیخ و شاه باقی بمانند!

یک نمونه از واقعیت‌هایی که افشاگر چهره سلطنت طلبان می‌باشد عکس‌العمل‌های همسر رضا پهلوی، یاسمین می‌باشد. از جمله او در حرکتی کاسبکارانه در اولین سالگرد قتل زینا اقدام به برگزاری نشستی کرد که حضور عموم در ازای پرداخت پول امکان‌پذیر بود؛ آن هم به سبک کنسرت‌های خوانندگان و شومن‌ها. قیمت از ۱۵۰ دلار شروع و در قسمت وی‌آی‌پی به ۲۵۰ دلار می‌رسید. یک نکته تمسخر آمیز دیگر آن ضیافت ناهار با خانم ملکه در محیطی خصوصی بود که می‌بایست ۴۵۰ دلار ناقابل بابت آن پرداخت شود. در فیلمی که از بخشی از این ضیافت خصوصی بیرون آمده بود، افراد حاضر که برای سالگرد قتل زینا در آنجا گرد هم آمده بودند اقدام به سورپرایز کردن مکس امینی، شومنی که با نایاک همکاری‌های زیادی انجام داده است کرده و برای تولد او به جشن و پایکوبی پرداختند.

اکنون پس از گذشت دو سال از جنبش بزرگ اعتراضی توده‌های مبارز ما در سال ۱۴۰۱ مردم در ایران همچنان با فقر و مشکلات بسیار شدید معیشتی و گرانی و تورم افسار گسیخته‌ای که از طرف رژیم وابسته به

امپریالیسم به آنان تحمیل شده دست و پنجه نرم می کنند. ابعاد فشار اقتصادی به گونه ایست که هر روز در خبرها شاهد افزایش دزدی و خودکشی و آسیب های اجتماعی بسیار جدی هستیم. با توجه به چنین زمینه مادی، شعله های جنبش ۱۴۰۱ هرچند که در ظاهر فروکش کرده اما بدون شک دیر یا زود به آتشی فرورزان تبدیل خواهد شد. شرایط جامعه ایران آتش پنهان زیر خاکستریست که در زمانی که شعله ور شود حیات و هستی و موجودیت رژیم تبهکار و آدم کش و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر به چالش خواهد کشید. آنچه مسلم است این است که جنبش اعتراضی ۱۴۰۱ نیز علیرغم حضور تمام طبقات جامعه و کشته و زخمی و کور شدن تعداد بسیار زیادی کودک و زن و مرد و پیر و جوان به دلیل فقدان یک نیروی متشکل رهبری آسیب دید و نتوانست سرانجام شیرین سرنگونی رژیم و رسیدن به مطالبات مردمی را نتیجه بدهد؛ اما با تأکید باید گفت که این جنبش ضربات اساسی و کاری بر پیکره رژیم وارد کرد و راه را برای روزی که این رژیم در آتش خشم توده ها سوزانده شود، صیقل داده است.

اما درس بزرگی که از این خیزش و رویدادهایی که طی آن شاهد بودیم، می گیریم این است که عناصر آگاه طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی می توانند با ایجاد تشکل های سیاسی-نظامی و مبارزه مسلحانه چریکی که منجر به مبارزه مسلحانه توده ای خواهد شد، این رژیم جنایتکار را به زانو درآورده و به زیر بکشند؛ حقیقتی که با شعار "تشکل تسلیح اتحاد مبارزه پیروزی" معنا پیدا می کند.

آساره پویان
شهریور ۱۴۰۳